

عوامل بیرونی فروپاشی جمهوری در افغانستان

■ مصطفی عاقلی^۱

■ نایل ابراهیمی^۲

چکیده

جمهوری اسلامی افغانستان که با پشتیبانی امریکا و غرب بعد از سقوط طالبان شکل گرفت بود، در ۲۰۲۱ فروپاشید. بیست سال حضور امریکا و ناتو و کوشش‌های آن‌ها و متحدان آسیایی‌شان برای ایجاد و تداوم یک دولت به شکست انجامید. هدف این پژوهش یافتن دلایل اصلی این شکست در سطح سیستمیک (سیستم بین‌المللی و سیستم‌های منطقه‌ای) است. از این رو، پرسش اصلی این است که مهم‌ترین عوامل بیرونی فروپاشی جمهوری افغانستان کدام‌ها اند؟ برای پاسخ به این پرسش از روش کیفی، با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای تفسیری کوشیده شده است، متون و داده‌ها، تحلیل و ارزیابی شوند. برای راستی‌آزمایی، نتایج با کارشناسان شریک شد تا اعتبار آن‌ها تأیید شود. یافته‌ها بر مبنای تئوری موازنه تهدید نشان می‌دهند که عوامل بیرونی ناشی از دو مجموعه اند: برخی از عوامل از سطح سیستمیک ناشی شده‌اند؛ مانند حمایت روسیه و چین از طالبان، موافقت نامه دوحه و خروج امریکا از افغانستان. برخی دیگر ماهیت منطقه‌ای دارند؛ مانند حمایت ایران و پاکستان از طالبان در راستای شکست کامل امریکا و کاهش مشروعیت جهانی آن؛ اما این عوامل جهانی و منطقه‌ای زمانی منجر به فروپاشی کامل نظام شدند که در یک هم‌سویی قرار گرفتند، هم‌سویی امریکا و غرب - هند با دولت غنی؛ هم‌سویی چین - پاکستان با طالبان و هم‌سویی روسیه - ایران با طالبان.

واژگان کلیدی: نظام سیاسی، جمهوری، فروپاشی دولت‌ها، تئوری موازنه تهدید، ناتو، طالبان

۱. پژوهش‌گر در مکتب روابط بین‌الملل کابل (KSIR)

۲. پژوهش‌گر در مکتب روابط بین‌الملل کابل (KSIR)

مقدمه

از زمان شکل‌گیری افغانستان در ۱۸۸۰ تا اکنون، همه نظام‌های سیاسی و الگوهای مدیریتی در افغانستان فروپاشیده‌اند. از گونه‌های نظام از شاهی (شاهی مطلقه و شاهی مشروطه) گرفته تا جمهوری‌ها (جمهوری ناسیونالیستی، سوسیالیستی و لیبرالیستی) و نظام‌های اسلامی (دولت اسلامی و امارت اسلامی)، هیچ یک نتوانسته‌اند، موفق بدرآیند. با بررسی تاریخ سیاسی کشور و نیز سیاست بین‌الملل در یک‌ونیم سده گذشته، دیده می‌شود که نظام‌سازی در افغانستان نه تابعی از سیاست درونی و یا برآمده از دل کشور؛ بلکه ناشی از ساختار قدرت در بیرون (نظام بین‌الملل) بوده است. برای نمونه، ساخت کشور در زمان عبدالرحمان خان تابعی از سیاست بین‌الملل در آن زمان یعنی ساختار قدرت در سده نوزدهم بود: موازنه میان روسیه و انگلیس. هرگاه برنامه دولت‌سازی و نظام‌سازی در افغانستان روی دست گرفته شده است، توسط یک قدرت بزرگ بوده است که کوشیده است افغانستان را در مدار خود تعریف و حفظ نماید. دولت‌سازی عبدالرحمان خان، امان‌الله خان، نادرخان و ظاهرخان، داوودخان، احزاب خلق و پرچم، احزاب اسلامی، امارت اسلامی و دولت‌سازی امریکایی در دوره کرزی و غنی، همه تابعی از سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ بوده‌اند. از همین رو، ما دور باطلی از جابه‌جایی نظام‌ها را داشته‌ایم؛ بدون این که ثبات و تعادل در جامعه ما به وجود بیاید (عاقلی، ۱۴۰۲).

از نظر داخلی، فروپاشی نظام‌ها و حکومت‌ها در افغانستان، ریشه در چهار مسئله بنیادین دارد: نبود ایده دولت؛ ساختار قبیله‌ای قدرت (احساسی در برابر عقلانی یا تبار در برابر ملت)؛ بیگانگی اندیشه دولت با واقعیت افغانستان؛ و نبود فرهنگ شایسته سالار در تاریخ یک‌ونیم سده افغانستان. هر یک از این چهار علت بنیادین داخلی خود نتیجه امپریالیسم و حضور قدرت‌های بزرگ بودند که خواسته‌اند در این کشور ملت دولت یا دولت ملت متناسب با خود را شکل دهند تا بتوانند دولت وابسته به خود را داشته باشند (عاقلی، پیش‌گفتار، ۱۴۰۲: ۳-۷).

فروپاشی جمهوری نیز در همین بستر کلان قابل بررسی و ارزیابی است. جمهوری در افغانستان که با حضور امریکا در ۲۰۰۱ روی کار آمده بود، در ۱۵ آگست ۲۰۲۱ فروپاشید. این فروپاشی گرچه بسیاری‌ها را شوکه کرد، با این حال زمینه‌های فروپاشی از همان نشست بن شکل گرفت و در ۲۰ سال حضور امریکا تقویت شد (آرین، ۱۴۰۰). رخدادهای مهمی که به گونه تاریخی به مثابه نقطه قابل توجه در فروپاشی قابل تأمل هستند عبارت‌اند از: (۱) ساختار نظام متمرکز با روحیه لیبرالی در بن؛ (۲) ماموریت بلندمدت ناتو و امریکا و حضور در افغانستان از ۲۰۰۳ به این سو؛ (۳) بازسازی و تقویت طالبان توسط پاکستان و منطقه و برگشت به افغانستان در ۲۰۰۵؛ (۴) تأکید بر گفت‌وگوهای صلح با طالبان در ۲۰۰۹ که آن‌ها را از یک گروه شورشی به گروه سیاسی مشروعیت بخشید؛ (۵) بحران ۲۰۱۴ که زمینه فرار سرمایه و نیروی انسانی و نیز کاهش سرمایه‌گذاری شد؛ (۶) تغییر و جابه‌جایی وزن

طالبان و دولت نزد کشورهای منطقه و جهان در ۲۰۱۷؛ و ۷) موافقت نامه دوحه در ۲۰۲۰ که رسماً دولت امریکا طالبان را به عنوان بازیگر کلیدی به رسمیت شناخت و دولت افغانستان را کنار گذاشت (عاقلی و تیشه یار، ۱۴۰۳: ۳۴). اکنون پرسش محوری این است که کدام عوامل بیرونی سبب فروپاشی جمهوری در افغانستان بودند؟

بررسی آثار

برای پاسخ گویی به این پرسش، آثار مرتبط با مسئله پژوهش بررسی شده اند که می توان آن ها را در چهار دسته جای داد. گروه نخست، ایالات متحده امریکا و شرکای آن را عامل اصلی فروپاشی نظام افغانستان می دانند و باور دارند که تصمیم به خروج نیروهای امریکایی و نیز گفت وگوهای آن کشور با مخالفان مسلح، نقش تعیین کننده ای در این فروپاشی داشته است (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰؛ اکبرزاده و همکاران، ۲۰۲۰؛ جعفری، ۱۴۰۰؛ Andisha, 2022؛ مورتازاشویلی، ۱۴۰۰؛ دهزاد، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱).

گروه دوم، شرایط داخلی افغانستان را عامل اصلی فروپاشی نظام جمهوری می دانند و با تمرکز بر بخش های گوناگون دولت، عوامل متعددی را دخیل می شمارند که از مهم ترین آن ها می توان به موارد زیر اشاره کرد (سیگار، ۲۰۲۱؛ دولت یار، ۲۰۲۱؛ آرین، ۱۴۰۰؛ اقبال، ۱۴۰۰؛ اندیشمند، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱؛ جان باز، ۱۴۰۰؛ اخلاقی، ۱۴۰۱؛ نصیری، ۱۴۰۰؛ قیومی، ۱۴۰۱).

گروه سوم، محمد اشرف غنی و همکارانش را متهم به تسلیم دهی حکومت می کنند (پدرام، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱؛ صبح کابل، ۲۰۲۰؛ فارس نیوز، ۱۴۰۱). برای نمونه، پدرام (۱۴۰۱، ۱۴۰۰) باور دارد که دلیل اصلی فروپاشی جمهوری، تسلیم دهی قدرت از سوی غنی بوده است. به باور او، غنی و همکارانش ساختار قدرت را به گونه ای هدفمند به یک محور قومی خاص واگذار کردند.

گروه چهارم نیز بر سطح تحلیل داخلی تأکید دارند، با این تفاوت که ضعف در رهبری نظام سیاسی را عامل مهم فروپاشی می دانند (خلیل زاد، ۱۴۰۱؛ نورزاد، ۱۴۰۰). برای نمونه، خلیل زاد (۱۴۰۱) علت اصلی فروپاشی را ناتوانی رهبری سیاسی، به ویژه ضعف اشرف غنی در مدیریت قدرت سیاسی، عنوان کرده است. این پژوهش با بهره گیری از روش کیفی، با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای تفسیری ادبیات موجود را بررسی نموده و کوشیده است عوامل مهم فروپاشی را دریابد. برای این که قناعت لازم و کافی نویسنده فراهم شود، متون بررسی شده توسط نگرش کارشناسان این حوزه، راستی آزمایی شده است تا به گونه بهتر و مناسب اعتبار یابد. این پژوهش هم چنان در سه بخش سازماندهی شده است. در آغاز به عوامل در سطح جهانی می پردازد، پس از آن به عوامل در سطح منطقه ای و در گام سوم، هم سویی های عوامل منطقه ای و عوامل جهانی را در فروپاشی جمهوری مورد بررسی قرار می دهد.

مبانی نظری: تئوری موازنه تهدید

سطح تحلیل سیستمیک یک رهیافت تحلیل است که به جای اجزا و واحدهای تشکیل دهنده نظام بین الملل، ماهیت و ویژگی های سیستم مورد توجه قرار می گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۳). بر مبنای این تصویر، سیستم تعیین کننده رفتار دولت ها است. نمونه های زیادی از تیوری سیستمیک وجود دارد که سه نمونه برجسته آن ریالیسم ساختاری والتس (۱۹۷۹)، ریالیسم تدافعی والت (۱۹۸۷) و ریالیسم تهاجمی میرشایمر (۲۰۰۱) است. از میان این سه نظریه پرداز ساختاری، والتس و والت بر موازنه قدرت تاکید دارند، در حالی که میرشایمر بر هژمون تاکید می کند. هم چنان، از میان این سه تیوری ساختاری درباره نظام، نئوریالیسم والتس و نئوریالیسم تهاجمی میرشایمر ساختارگرای متصلب اند، در حالی که ساختارگرایی والت منعطف تر است. تیوری ساختاری مورد نظر والت نه بر مبنای قدرت؛ بلکه بر برداشت از قدرت، متکی است و از همین رو به کارگزار اجازه تاثیرگذاری در نظام بین الملل می دهد. تئوری مورد نظر والت موازنه تهدید است که به سخن خود او، شکل بازنگری شده تئوری موازنه قدرت است، تا بتواند شرایط جدید جهان معاصر را توضیح دهد (Walt, Preface, 1987).

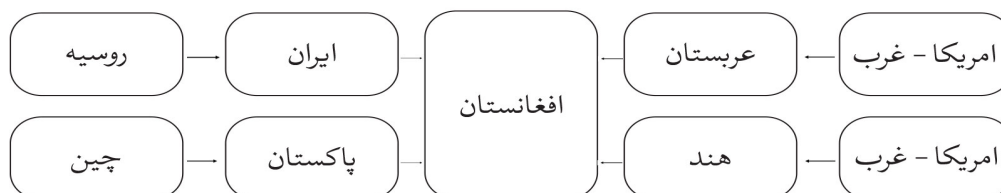
تئوری موازنه تهدید توسط استفن والت در کتابی زیر نام ریشه های اتحادها در سال ۱۹۸۷ مطرح شد. آن چه استفن والت را به عنوان یک ریالیست ساختارگرا از موازنه قدرت به موازنه تهدید سوق داد (عباسی، قیاسی و باباجانی پور، ۱۳۹۲: ۱۷۷)، این مسئله بود که چرا پس از فروپاشی شوروی در برابر امریکا موازنه سازی صورت نمی گیرد. در حالی که بر بنیاد منطق موازنه قدرت، باید ساختار نظام به سمت موازنه سازی هدایت می شد (ن. والتس، ۱۹۷۹). این موضوع سبب شد که مفهوم بندی جدیدی از مناسبات قدرت در سده بیست و یکم صورت گیرد و والت بکوشد در این زمینه نشان دهد که دیگران به این دلیل در برابر امریکا موازنه نمی سازند که احساس تهدید نمی کنند (ن. دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۲۳۳-۲۳۵). از دید نویسندگان این مقاله، به نظر می رسد والت با این سخنش دیگر ریالیست ساختارگرای متصلب نیست، بهتر است گفته شود، والت از تعیین کنندگی ساختار دور شده است؛ زیرا در اصول این تیوری که متغیرهای تهدید را بر می شمرد، یکی آن نیت و انگیزه است، که برای یک نئوریالیست هیچ جایگاهی در تحلیل ندارد. به نظر می رسد والت با وارد کردن انگیزه و حس تهدید به سمت ریالیسم کلاسیک گرایش یافته باشد که بهتر است آن را در کنار ریالیست های نئوکلاسیک جای داد.

والت چهار اصل را در این تیوری به رسمیت می شناسد: قدرت، نزدیکی جغرافیایی، توانایی تهاجمی و انگیزه و نیت تهاجمی (آدمی و سینانورانی، ۱۳۹۸: ۱۱۸-۱۲۱). از دید والت، تنها موجودیت قدرت یک دولت سبب نمی شود که دیگران به افزایش قدرت اندیشه کنند و دست به موازنه بزنند؛ بلکه زمانی که دولت ها احساس تهدید کنند دست به چنین امری می زنند (عباسی، قیاسی و باباجانی پور، ۱۳۹۲: ۱۷۸)، والت می گوید ممکن است که دولت ها در نظام بین الملل سیاست همراهی و پیروی را دنبال نمایند یا سیاست موازنه را.

این که کدام یکی را انتخاب می‌کنند، بستگی به حس تهدید دارد: اگر احساس تهدید شدید بود سیاست موازنه را انتخاب می‌کنند، اگر احساس تهدید وجود نداشت، سیاست همراهی را. نمونه آن همراهی اروپا و هند با امریکا است. در حالی که ایران، روسیه و چین با امریکا همراه نیستند.

در این نوشته علت‌های سطح سوم تحلیل، که ناشی از دو مجموعه عوامل اند، بر بنیاد منطق موازنه تهدید بررسی خواهند شد. برخی از عوامل از سطح سیستمیک ناشی شده‌اند، مانند حمایت روسیه و چین از طالبان، موافقت‌نامه دوحه و خروج امریکا از افغانستان. برخی دیگر ماهیت منطقه‌ای دارند، مانند حمایت ایران و پاکستان از طالبان در راستای شکست کامل امریکا و کاهش مشروعیت جهانی آن بوده، به صورت فشرده تلاش می‌شود تا نقش هر دو دسته از عوامل بررسی شود.

مدل پژوهش: یارگیری کشورهای جهان از کشورهای منطقه‌ای و متوازن سازی تهدیدات در دو سطح جهانی و منطقه‌ای در افغانستان:



عوامل فروپاشی نظام در سطح نظام بین‌الملل

روسیه و چین به عنوان دو متحد قدیمی، در سده بیست و یکم، با توجه به حضور امریکا در حیات خلوت شان احساس نگرانی کرده و بارها خواهان خروج آن کشور از افغانستان شدند. در حقیقت هم روسیه و هم چین در چارچوب سیاست چندجانبه‌گرایی خواهان پایان سیستم تک قطبی در نظام بین‌الملل بوده و تلاش کرده‌اند تا امریکا را در افغانستان زمین‌گیر نمایند. گرچه رقابت چین بیش‌تر جنبه اقتصادی دارد؛ ولی روسیه رسماً به عنوان رقیب نظامی امریکا و ناتو خود را معرفی کرده است. با توجه به این که امریکایی‌ها علیه طالبان جنگیده بودند و خود را مدافع دولت افغانستان می‌دانستند و توافق‌نامه‌های زیادی با این کشور امضا کرده بودند (توافق‌نامه امنیتی کابل - واشینگتن و توافق‌نامه استراتژی کابل - واشنگتن دو نمونه از آن‌هاست)، تنها رقیب سخت جان امریکا طالبان ارزیابی شده و از آن‌ها در راستای مشروعیت‌زدایی حضور نظامی از یک سو و فرسایش توان حمله از سوی دیگر استفاده کردند.

اهداف یک‌سان روسیه و چین از حمایت طالبان را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: خروج امریکا از منطقه و در نتیجه کاهش نفوذ آن؛ کاهش مشروعیت جهانی آن؛ افزایش نقش خود به عنوان میانجی‌گر و

پایان جنگ در افغانستان به دلیل احساس ناامنی در مرزهای خود. دو هدف اولی و دومی با فروپاشی نظام به دست آمد؛ اما این که هدف سوم به دست آمده است یا نه، تردید وجود دارد؛ زیرا در بلندمدت می تواند نتیجه وارونه بدهد. به این معنی که افغانستان تبدیل شود به کشوری که توان بالقوه آسب زدن به کشورهای منطقه را خواهد داشت.

در کنار اهداف یک سان و هم سو، این دو کشور اهداف متفاوت (نه لزوماً متناقض) نیز دارند. روسیه خواهان کاهش نفوذ تروریسم و افراط گرایی در آسیای مرکزی است (مقدس، ۱۴۰۰: ۷۴) و (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰: ۲۴۷). در حالی که تضمینی برای این کار وجود ندارد. روسیه مخالف طرح پروژه انتقال گاز ترکمنستان به پاکستان و هند از طریق افغانستان (تاپی) است؛ زیرا در صورت عملی شدن آن سلطه روسیه بر انرژی کاهش می یابد. روسیه هم چنان خواهان کاهش نفوذ اندیشه هایی مانند دموکراسی و لیبرالسم است که می تواند از طریق آسیای مرکزی روسیه را لطمه بزند.

چین نیز اهداف خود را داشت: اول این که این کشور از موضع پاکستان به طالبان نگاه کرد؛ زیرا پاکستان چین را راضی کرده بود که حضور طالبان در افغانستان نمی تواند چالشی برای امنیت چین ایجاد کند. این کافی بود تا نگرانی آن کشور از نفوذ افراط گرایی به سینکیانگ کاهش یابد. دوم، حوزه نفوذ خود را گسترش داد. سوم، با نگاه اقتصادی به دنبال استخراج معادن افغانستان است (مروتی، احمدی و ذاکریان، ۱۴۰۱: ۲۱-۲۲). چهارم، با مناسبات خوب با طالبان به دنبال جلوگیری از حمایت جدایی طلبان سین کیانگ توسط طالبان است (مقدس، ۱۴۰۰: ۷۴). هدف اول و دوم نتیجه داد؛ ولی هدف سوم و چهارمی به دشواری ممکن است نتیجه بدهد. شاید هم نتیجه ندهد؛ زیرا، هند به عنوان رقیب دیرینه چین به دنبال نفوذ بر طالبان است و خبرها حکایت از همکاری طالبان با هند دارند (نظری، ۱۴۰۲؛ محمدی، ۱۴۰۳؛ کریشنان، ۱۴۰۳ و زمانی، ۱۴۰۲). آن چه مسلم است، حمایت این دو کشور برای به دست آوردن قدرت است که منجر به تضعیف «جمهوری» افغانستان و در نهایت فروپاشی آن شد.

تاثیر حمایت روسیه از طالبان بر فروپاشی جمهوری

روسیه در اوایل سده بیست و یکم به دلیل این که تازه قامت برافراشته بود، نمی توانست در برابر امریکا دست به رویارویی بزند. نه توان کافی داشت و نه هم شرایط داخلی آن چنین امر مهمی را اجازه می داد. از این رو، این کشور به سمت ساخت و ساز داخلی رفت و کوشید عقب ماندگی های خود را جبران نماید (میرفخرایی، ۱۳۹۵: Sutter, 2018). مشکلات چچین را حل کرد، به توانایی های نظامی افزود، اقتصاد خود را مدیریت کرد و کوشید با کشور قدرت مندی مانند چین و یاران آسیای مرکزی خود، سازمان همکاری های شانگهای را بنیان بگذارد. زمانی که این کشور آماده مانور قدرت در سطح مناطق مهم و نیز جهان شد، کوشید

موضع ضد غربی تندتری اتخاذ نماید (استونکل، ۱۳۹۹: ۴۳). از همین رو، با طالبان که مخالف حضور امریکا در افغانستان بودند، وارد گفت‌وگو و دیدواید شد.

این دید و دیدها که تا دهه دوم سده بیست و یکم فاش نشد، زمینه قدرت‌یابی طالبان را در افغانستان فراهم کرد؛ زیرا امریکا به دنبال تثبیت جایگاه در افغانستان بود و می‌خواست تهدیدات کشورهای منطقه را مدیریت نماید. روسیه به خوبی توانست با مخالفان امریکا وارد گفت‌وگو شود و این تا جایی پیش رفت که روس‌ها سلاح‌های پیشرفته در اختیار طالبان گذاشتند (ن. جیواستوی، ۱۳۹۶). روسیه با دولت افغانستان روی مسایل اقتصادی کار می‌کرد؛ بهتر است گفته شود که روابط روسیه با دولت ماهیت اقتصادی داشت؛ مگر روابط آن کشور با طالبان ماهیت امنیتی و استخباراتی بود (Fischer & Stanzel, 2021). حمایت روسیه به اندازه‌ای شد که مردم افغانستان اظهارات کابلوف را یک دخالت آشکار عنوان کردند.

روسیه به این هم بسنده نکرد؛ بلکه کوشید در فضای روشن‌فکری افغانستان رخنه کند و قشر درس‌خوانده افغانستان را که از حکومت خوشنود نبودند، جذب نماید. دادن بورسیه‌های تحصیلی و گماردن برخی از روشن‌فکران به رهبری تظاهرکنندگان علیه موضع امریکا نمونه روشن آن است. گزارش‌های زیادی از نفوذ روسیه در سطوح گوناگون مخالفان طالبان در اختیار است که نشان می‌دهند، روسیه به صورت قاطع از موضع ضد امریکایی حمایت می‌کرد و امکانات مادی و معنوی فراهم می‌ساخت (Ibid, 3). این سبب شد که افغانستان به میدان رقابت امنیتی روسیه و امریکا تبدیل شود. میدانی که هر دو کشور می‌کوشیدند دیگری را شکست دهند. ظاهراً این امریکا بود که بر افغانستان کنترل داشت؛ مگر در واقع این روسیه بود که بسیار زیرکانه توانست در کنار سایر بازیگران چهره ضد امریکایی را نزد اسلام‌گرایان و روشن‌فکرانی با گرایش چپ توسعه دهد و به فاصله هرچه بیش‌تر ملت و دولت یاری رساند.

تأثیر حمایت چین از طالبان بر فروپاشی جمهوری

چین از همان آغاز از حضور امریکا خوش بین نبود. این کشور در افغانستان زیر اداره امریکا کوشید که روابط اقتصادی و تجاری خود را رونق دهد و تفاهم‌نامه‌هایی را با دولت افغانستان امضا نماید. با این حال در زمینه امنیتی خود را درگیر نکرد. پس از ۲۰۱۴ این کشور به افغانستان نگاه امنیتی گرفت و رسماً مخالفت خود را از حضور امریکا در افغانستان اعلام کرد؛ هم در چارچوب شانگهای و هم در چارچوب بریکس از سیاست‌های اقتصادی و امنیتی امریکا در افغانستان نارضایتی خود را اعلام کرد (بروکس و ولفورث، ۱۳۹۵: ۱۱۳). این کشور پس از ۲۰۱۴ کوشید زمینه گفت‌وگو را با طالبان فراهم سازد و با آن‌ها در زمینه سیاست و امنیت و چگونگی به قدرت رسیدن مذاکره کند.

نشست‌های گوناگون در فارم‌های گوناگون به حمایت چین صورت گرفت و این کشور از آن‌ها حمایت کرد. کوشش‌های چین برای نزدیکی با طالبان زمینه‌ساز اعتماد به نفس آن‌ها در شدت بخشیدن به مذاکرات

سیاسی از یک سو و اقدامات نظامی در افغانستان از سوی دیگر بود. انگیزه‌های چین برای حمایت از طالبان فراتر از بحث بنیادگرایی یا مسئله سینگیانگ، یک موضوع ریالیستی در چارچوب موازنه تهدید بود. چین از حضور ناتو و غرب در مرزهای خود به شدت نگران بود و از همین رو، زمانی که شی جی پینگ روی صحنه آمد، رویارویی مستقیم با غرب را روی دست گرفت. نشست‌های مشترک با طالبان و روسیه در فارمت پکن نمونه بسیار روشن حمایت سیاسی از طالبان است. نزدیکی روابط چین با طالبان سبب شد که پس از فروپاشی بهترین و نزدیک‌ترین شریک طالبان در زمینه‌های گوناگون باشند.

اهداف چین از حمایت طالبان، خروج امریکا از منطقه و در نتیجه کاهش نفوذ آن؛ کاهش مشروعیت جهانی امریکا و افزایش نقش خود به عنوان میانجی و پایان جنگ در افغانستان به دلیل احساس ناامنی در مرزهای خود بود. چین بارها در نشست‌هایی که با مهمانان افغانستان در چین داشته است، از حضور امریکا در افغانستان شاکی بود. به باور چینی‌ها امریکا پس از ۲۰۱۴؛ به ویژه پس از ۲۰۱۷ نیت خوبی از حضور در افغانستان ندارد، با مواد مخدر مبارزه صادقانه نکرد و پایگاه‌های آن‌ها در بخش‌های مهم افغانستان برای چین تهدید به شمار می‌آمد. افزون بر آن، گرچه مقامات چینی آمادگی لازم را برای گرفتن رهبری نظام بین‌الملل ندارند، مگر علاقه‌ای به کاهش مشروعیت جهانی امریکا و غرب به دلیل تاریخ پر از تحقیر چین توسط غرب دارند؛ جنگ تریاک و و امضای معاهده‌های ننگین توسط انگلیس در سده ۱۹ (Kerr and Wiseman, 2018: 40)؛ و نیز تحقیر آنان در کنفرانس صلح وارسای در موضوع حق تعیین سرنوشت ویلسونی در سده ۲۰ (Mishra, 2012) نمونه بارز یک پشینه تاریخی است که چین را نسبت کاهش مشروعیت امریکا متعهد ساخته است. از دید چین، کاهش مشروعیت امریکا و ارزش‌های غربی می‌تواند فرهنگ استراتژیک چینی در جهان قابل نفوذ سازد.

در نهایت این‌که چین با حضور خود در افغانستان و بسیاری از کشورهای دیگر، می‌کوشد به عنوان یک میانجی حضور داشته باشد، تا نقش خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی به عنوان یک مصلح سیاسی تقویت کرده و به جهان نشان دهد که هژمونی آینده به رهبری چین خوش‌خیم خواهد بود. از همین رو حمایت سیاسی از طالبان و نیز همزمان حضور اقتصادی و سیاسی در افغانستان در دولت وقت، ریشه در بازی منطقه به سبک چینی داشت. بازی به سبک چین، سبب شد که طالبان اعتماد به نفس لازم را به دست آورده و رسماً با امریکا و سایر کشورهای دیگر وارد گفت‌وگو شوند.

عوامل منطقه‌ای فروپاشی نظام در سطح منطقه‌ای

افزون بر روسیه و چین در سطح جهانی، ایران و پاکستان در سطح منطقه‌ای نیز از طالبان حمایت و به فروپاشی جمهورییت کمک کردند. گرچه اهداف این دو کشور از حمایت طالبان شکست امریکا در گام

نخست و سپس افزایش نفوذ خود بر افغانستان بود، لیکن به رغم موفقیت در هدف اولی، دومین هدف محقق نشده است. در واقع هر دو کشور بیش از هر دوران دیگری شاهد درگیری‌های مرزی از سوی طالبان بودند (مهرآیین، ۱۴۰۲).

پاکستان توانست دوبار ارتش افغانستان را نابود سازد (سقوط داکتر نجیب و سقوط داکتر غنی) و این کار را از راه جنگ نیابتی انجام داده است. ایران نیز برای رهایی از شر امریکا، شریک پاکستان بود، لیکن هر دو کشور از حضور طالبان در قدرت سود نخواهند برد. پاکستان به دلیل ضدیت و ستم همیشگی علیه پشتون‌ها مخالفت طالبان را به جان خواهد خرید. ایران هم به دلیل کاهش نفوذ در دستگاه سیاست، فرهنگ و مذهب افغانستان، امتیاز قدرت نرم را از دست داده است. برای نمونه چندین حزب، چندین دانشگاه، چندین رسانه مورد حمایت ایران که بر آن‌ها نفوذ داشت، ظرفیت سابق را نداشته و توان مدیریت افکار عمومی و یاهم بسترسازی نفوذ ایران را ندارند. با آمدن طالبان هیچ نشانی از نفوذ ایران بر طالبان وجود ندارد. از سویی هم، ملی‌گرایی پشتون و سیاست ضد فرهنگی آن در برابر زبان پارسی سبب می‌شود تا ایران دیگر نتواند به عنوان دوست و متحد اصلی طالبان باقی بماند.

اهداف اصلی ایران از حمایت طالبان علیه دولت قبلی عبارت بودند از: شکست امریکا و در نتیجه کاهش نفوذ آن بر دستگاه سیاسی و فرهنگی افغانستان؛ به وجود آمدن یک دولت مذهبی به جای یک دولت سکولار؛ زمینه‌سازی برای به دست آوردن آب بیش‌تر از دریای هیرمند؛ و افزایش نقش منطقه‌ای. گرچه در کوتاه‌مدت همه موارد بالا به دست آمد؛ ولی با توجه به ایدئولوژی طالبان (افغانیت و اسلامیت) در دراز مدت فعالیت‌های طالبان هم‌سو با منافع ایران نخواهد بود. در واقع خروج امریکا از افغانستان ایران را در وضعیت معماگونه‌ای قرار داده است؛ از یک سو، هدف استراتژیک ایران که خروج امریکا از افغانستان بود تامین شده است و از سوی دیگر، افغانستان بی‌ثبات و آشوب‌زده تحت حاکمیت طالبان تهدید امنیتی بلندمدت برای ایران به شمار می‌رود (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰: ۲۴۹).

پاکستان هم در حمایت طالبان چند هدف محوری داشت: شکست امریکا؛ کاهش نفوذ هند؛ نفوذ بر دستگاه سیاست‌گذاری امنیتی و سیاسی؛ افزایش نقش منطقه‌ای در برابر هند؛ لیکن یک مسئله روشن است که طالبان نه در دور اول و نه اکنون مطیع کامل پاکستان نبوده و نیستند. شواهد نشان داده است که پس از به قدرت رسیدن مجدد طالبان شاهد افزایش درگیری و ناامنی در پاکستان هستیم. در حقیقت پاکستان پس از تسلط طالبان در افغانستان ناامن شده و بحران روزبه‌روز افزایش یافته است (مهرآیین، ۱۴۰۲). دلیل آن بر می‌گردد به سیاست پشتونوالی هر دو سوی دیورند که به لحاظ تاریخی و فرهنگی در برابر اقوام غیر پشتون در این سوی دیورند و در برابر پنجابی‌ها در آن سوی دیورند، هر دو کشور را درگیر کرده است.

تأثیر حمایت ایران از طالبان بر فروپاشی جمهوری

روابط میان کابل و تهران با افت و خیزهای زیادی همراه بوده و بسته به شرایط، افزایش یا کاهش پیدا کرده است. عواملی مانند حضور پایگاه‌های امریکا در منطقه و افزایش نیروهای آن کشور در افغانستان، قاچاق مواد مخدر در مرزهای ایران، رادیکالیسم دینی و کمک این کشور به گروهک‌های تروریستی از تهدیدات اصلی برای ایران به شمار می‌روند (داودی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۵۴). ایران در سال‌های گذشته در بخش‌های اجتماعی، علمی، فرهنگی و اقتصادی بازیگر مهم افغانستان بوده و در تحولات مثبت افغانستان سهم داشته است، با این حال نگرانی از حضور بلندمدت امریکا آن کشور را به سمت حمایت از مخالفان دولت کابل گرایش داد. از همین رو، ایران در تحولات منتهی به سقوط کابل در آگست ۲۰۲۱، از گروه طالبان حمایت سیاسی، مالی و تدارکاتی کرد (سعیدی، ۱۴۰۲).

جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان هم‌واره از روش واقع‌گرایانه توأم با دوراندیشی پیروی می‌کند. در دوره اول طالبان با وجود تعارض شدید طالبان و ایران، دولت ایران راه مذاکره با طالبان را منتفی ندانست. با تمام تعارضاتی که میان طالبان و ایران وجود داشت، ایران واقعیتی به نام طالبان را پذیرفته بود. ایران از همان ابتدای ظهور طالبان تلاش کرد با این گروه رابطه برقرار نماید و حتی در زمانی که اوج فعالیت‌ها برای متحد کردن جبهه مخالفان طالبان انجام می‌گرفت، ارتباط با این گروه قطع نشد ((لطفی، ۱۳۹۴: ۶۲). ایران از ۲۰۰۱ به بعد در صدد گسترش نفوذ خود در افغانستان بود. تهران از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ از روابط خود با طالبان به عنوان ابزار استراتژیک برای تضعیف منافع امریکا، حفظ نفوذ در سیاست افغانستان و به حداقل رساندن خطرات برای موقعیت منطقه‌ای خود بهره برده است (Sharan and Watkins, 2021:2). ایران حضور نیروهای امریکایی در افغانستان را به عنوان بخشی از استراتژی واشنگتن با هدف تثبیت موقعیت استراتژیک خود در منطقه آسیای جنوبی و مرکزی و خلیج فارس به بهای منافع و امنیت ملی در نظر می‌گیرد. این کشور هم‌چنین باور دارد سیاست‌های امریکا در افغانستان تقاضاهای مشروع ایران از جمله برقراری و تثبیت روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی میان دولت‌های ایران و افغانستان را تضعیف می‌کند (Barzegar, 2014:119). تجهیز طالبان از سوی جمهوری اسلامی، راهی برای کاهش نفوذ امریکا بود. ایران با پیمان امنیتی میان کابل - واشنگتن موافق نبود. بر اساس این تفاهم، امریکا می‌توانست پایگاه و نیروی نظامی در افغانستان داشته باشد. این مورد نگرانی جدی ایران را در پی داشت. تهران جهت ایجاد موانع در برابر امریکایی‌ها در افغانستان، از طالبان استفاده می‌کرد.

امریکا ستیزی یکی از محورهای هویت اسلامی ایران است. از همین رو آن کشور از کسانی که علیه امریکا می‌جنگند حمایت مادی و معنوی می‌کند. نمونه آن حمایت از طالبان؛ به ویژه اختر منصور بود که در سال ۲۰۱۶ در پاکستان در نزدیکی مرز با ایران کشته شد. کارشناسان باور داشتند منصور در سفر از ایران به

پاکستان کشته شد. در سال ۲۰۱۸، تهران با اطلاع دولت وقت افغانستان میزبان طالبان بود (ایزدپناهی، ۲۰۲۱). ایران دو هدف داشت؛ یکی خروج امریکا و دوم نفوذ بر طالبان برای این که در آینده منافع آن کشور را تهدید نکنند (یوسفی و اکبری، ۱۳۹۸: ۱۳۷). مبارزه طالبان علیه داعش و حمایت کشورهای منطقه از آن‌ها، از یک طرف طالبان را در ساحه جنگ قدرت مند ساخت و از سوی دیگر برای آن‌ها مشروعیت بین الملل داد (دولت یار، ۲۰۲۰: ۴۹۳). حکومت غنی روی مسئله کنترل آب‌های افغانستان مبالغه بیش از حد کرد و آب را امنیتی ساخت. ایران که نگران آب در مناطق شرقی خود بود، از فروپاشی نظام جمهوری و حکومت غنی که حاضر نبود روی آب هلمند گفت‌وگو کند، استقبال کرد (مولایی، ۱۳۹۹). دولت غنی به شدت روی آب هلمند گفتگو می کرد و حتا برای اولین بار حاضر شد که در باره دریای هریرو نیز صحبت کند که امتیاز بسیار بالا برای ایران و بدون دست آورد برای افغانستان بود.

تأثیر حمایت پاکستان از طالبان بر فروپاشی جمهوری

اگر دیگران به مسلح کردن مخالفان رژیم کمک کنند، یا اگر متحدان خارجی پیشین دولت، دست از حمایت از دولت موجود بردارند، موازنه برهم می خورد و مخالفان آن دولت قدرت مندتر می شوند (Goldstone, 2017: 52). نمونه این مورد در افغانستان صادق است. افغانستان زمانی برای پاکستان اهمیت دارد که حاکمیت آن رابطه ای دوستانه در حد راهبردی با اسلام آباد داشته باشد و از خط دیورند سخن نگوید. در غیر این صورت، به سخن جنرال ضیاء الحق، باید هم چون «دیگ جوشان» بجوشد (شفیعی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۸). پس از راندن طالبان در سال ۲۰۰۱ از افغانستان پاکستان میزبان مطمئن آنان بود. در واقع پیدایش دو باره طالبان در نواحی مختلف افغانستان، پس از ۲۰۰۳ - ۲۰۰۵، به علت حمایت پاکستان و آموزش آنان بود (جواد ارجمندی، ۱۳۸۷: ۴۳).

طالبان با سخت گیری ایدئولوژیک و در چارچوب منافع ملی پاکستان بر تمام تلاش های مصلحانه مردم افغانستان مهر بطلان کوفتند. ناکامی تلاش ها برای حل مسالمت آمیز منازعه، سبب فرسایش تدریجی نهادهای دولت افغانستان به ویژه قوای مسلح که در دایره ممکنات خویش تا آخرین لحظه از سرزمین خویش دفاع کردند، شد. طالبان متشکل از افرادی است که منشأ اصلی آن‌ها، مدارس مذهبی پاکستان بوده و عمدتاً از میان قبایل پشتون یارگیری نموده اند. به کمک، سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (I.S.I)، تحت نام تامین امنیت، ثبات و از بین بردن بی بندوباری های موجود در حکومت مجاهدین برخاستند (شفیعی و عیدوزایی، ۱۳۹۲: ۹۲).

نفوذ پاکستان بر طالبان از اهرم هایی که آن کشور در رابطه اش با طالبان دارد، ناشی می شود. بیش تر رهبران و مقام های طالبان در پاکستان آموزش دیده اند و در آن جا خانه و کاروبار دارند. طالبان غیر از حمایت های سیاسی و آموزشی، فنی و تربیتی که از ارتش و استخبارات پاکستان در سال های متمادی دریافت کرده اند،

روابط محکمی با برخی از نهادهای غیردولتی پاکستان از جمله احزاب تندرو، محافظه‌کاران مذهبی و مدارس آن کشور دارند. این روابط برای طالبان حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و نیروی جنگی فراهم می‌سازد. رجوع امریکا و دولت پیشین افغانستان به پاکستان برای ترغیب طالبان به پیوستن به پروسه صلح حکایت از نفوذ آن کشور بر گروه طالبان دارد. ده‌ها نمونه دیگر می‌توان از نفوذ پاکستان بر طالبان به دست داد. بارها، مقام‌های پیشین دولت افغانستان از جمله حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین، تامین صلح و ختم جنگ در افغانستان را مشروط به عزم پاکستان دانسته‌اند (امینی، ۱۴۰۲). پاکستان بر این باور است که نفوذ هند در افغانستان می‌تواند باعث محاصره پاکستان از سوی این کشور گردد. هم‌چنین، پاکستان افغانستان را حیاط خلوت خود در برابر هند می‌داند. به همین خاطر، به دنبال آن است تا از گروه طالبان حمایت نموده و یک حکومت دوست و فرمان‌بردار در کابل ایجاد کند.

سخن فشرده این‌که پاکستان حامی طالبان بود؛ طالبان در آن جا ماندند، حمایت شدند و علیه دولت افغانستان در ۲۰ سال گذشته جنگیدند و سرانجام دولت غنی را زمین‌گیر کردند (طنین، ۱۳۸۲: ۱۰۴). دلیل اصلی حمایت پاکستان از نیروهای مخالف دولت وقت این بود که آن کشور تمایل داشت تا در صورت به وجود آمدن حکومت ملی در افغانستان، حکومتی تحت نفوذ این کشور به وجود آید و حافظ منافع پاکستان باشد. حمایت پاکستان از حزب اسلامی و در سال‌های بعد ایجاد پروژه طالبان، از همین نگرش سیاسی پاکستان به اوضاع افغانستان سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، پاکستان به حاکمیت پشتون‌ها متمایل است که نزدیکی و مشترکات قومی و زبانی با اقوام پاکستان دارند؛ زیرا تصور می‌کند با این قوم، بهتر می‌تواند درباره مسایل مورد مناقشه دو طرف کنار بیاید (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

تداخل عوامل جهانی و منطقه‌ای و سرعت فروپاشی نظام جمهوری

تجربه یک سده سیاست و دولت‌داری در افغانستان، به خوبی نشان داده است، که فروپاشی نظام‌های سیاسی این کشور، افزون بر ریشه‌های داخلی و جهانی، زمانی تکمیل شده است که یک هم‌سویی در سطح منطقه‌ای به عنوان مخرج مشترک آن‌ها شکل گرفته باشد. به سخن دیگر، قدرت‌های بزرگ بخشی از جامعه را در قدرت سیاسی گماشتند و بخش بزرگ دیگر را از قدرت به حاشیه بردند، سپس با حمایت از آن بخش کوچک کوشیدند در هم‌سویی با ایدئولوژی سیاسی‌شان از آن حمایت نمایند. از آن جا که ایده این نظام سیاسی تعریف شده توسط قدرت بزرگ، بنیاد داخلی نداشت، می‌بایست به زور مورد حمایت آن قدرت بزرگ وقت قرار می‌گرفت، این مورد همیشه با هماهنگی قدرت منطقه‌ای و یا همسایگان افغانستان ممکن شده است. برعکس، زمانی که قدرت بزرگ دیگر به دنبال به چالش کشیدن آن برآمده است، افزون بر حمایت داخلی، بخش حذف شده جامعه، پای یک قدرت منطقه‌ای دیگر را به مسایل افغانستان کشانیده است، تا به خوبی بتواند برای اقدام خود حمایت منطقه‌ای به دست آورد. در غیر این دو حالت، نه امکان ساخت دولت وجود داشته است و نه هم امکان براندازی دولت‌های موجود (عاقلی، پیش‌گفتار، ۱۴۰۲: ۴).

نخستین نمونه روشن آن ساخت دولت عبدالرحمان به حمایت انگلیس بود. دومین نمونه آن، ساخت دولت امان الله خان به حمایت آلمان و ترکیه بود که با دخالت انگلیس از مسیر هند سرنگون شد و دولت نادر روی کار آمد. نمونه سوم، به قدرت رسیدن و سپس ادامه دولت نادر و ظاهر به حمایت انگلیس و با هماهنگی هند بریتانوی- پاکستان بود که براندازی آن با کمک دولت شوروی وقت در هماهنگی با ایران ممکن شد. نمونه بعدی، ایجاد دولت کمونیستی (خلق و پرچم) با حمایت شوروی و کشورهای آسیای مرکزی و چین بود که براندازی آن توسط امریکا با کمک پاکستان ممکن شد. نمونه بعدی ایجاد حکومت مجاهدین بود که با حمایت هند (در آغاز پاکستان) و ایران روی کار آمد و امریکا با حمایت پاکستان و سعودی آن را برانداخت و طالبان را روی کار آورد. نمونه بعدی، ایجاد حکومت جمهوری (کرزی و غنی) از سوی امریکا بود که از مسیر کمک ها و هم سویی های هند و کشورهای پیرو ممکن شد. سرانجام آخرین نمونه، فروپاشی این حکومت توسط روسیه با همکاری ایران و چین با همکاری پاکستان بود.

یارگیری های منطقه ای (ایران- پاکستان- روسیه- چین و هند- سعودی- غرب)

فصل جدید افغانستان از هر جبهتی همان ۱۱ سپتامبر است؛ زیرا حملات ۱۱ سپتامبر سبب لشکرکشی بی سابقه امریکا به افغانستان برای نابودی همدستان گروه های تروریستی و نیز ایجاد دولت مورد نظر گردید. زمانی که امریکا به افغانستان نیرو فرستاد، برخی آن را کاهش نفوذ قدرت های منطقه ای و جهانی ارزیابی کردند. برخی آن را تحدید قدرت های جهانی مانند روسیه و چین دانستند. برخی دیگر آن را کنترل منابع طبیعی افغانستان دانستند و برخی دیگر آن را گسترش ارزش های لیبرال فهمیدند. برخی دیگر آن را در اختیار گرفتن تریاک افغانستان دانستند. برخی دیگر آن را ایجاد دشمنی تازه با روسیه به جای شوروی فهمیدند، تا برای خود غربی یک دیگری دیگر وجود داشته باشد که هویت غربی تثبیت شود و از بحران معنارهایی یابد. با این وجود، می توان مخرج مشترک همه دیدگاه های فوق را موازنه تهدید فهمید. چه هانتینگتونی (۲۰۱۱/۱۹۹۶) بیندیشیم و حضور امریکا را برخورد تمدنی بفهمیم، چه این حضور را میرشایمری (۲۰۰۱) در نظر آوریم و ممانعت از خیزش قدرت های آسیایی بفهمیم، چه فوکویامایی (۲۰۰۶/۱۹۹۲) دیده و آن را پایان تاریخ بدانیم، همه به این نتیجه گیری مشترک رهنمون می شوند که امریکا و غرب برای مقابله با کشورهای قدرت مندی مانند چین، روسیه، ایران و هند به این کشور لشکرکشی کرد و در افغانستان ۲۰ سال ماند و پایگاه های مهمی ساخت. این پایگاه ها به امریکا امکان می داد تا از نزدیک بتواند بر رقبای خود نظارت اطلاعاتی و امنیتی داشته باشد.

در این حضور هند یکی از شرکای قدرت مند دولت امریکا در افغانستان بود. هند به دو دلیل از امریکا حمایت کرد: اول این که پاکستان رقیب دیرینه آن گرایش به چین داشت و این سبب حس تهدید این کشور از سوی چین شده بود، چینی که به دنبال حضور در بحر هند بود و با پاکستان روابط استراتژیک داشت احساس تهدید را بر می انگیخت. در واقع از چهار متغیر تئوری موازنه تهدید، سه تای آن را چین داشت: نزدیکی

جغرافیایی با هند، توانایی تهاجمی و قدرت بزرگ. دلیل دوم این بود که هند شریک طبیعی افغانستان در مناسبات منطقه جنوب آسیا است. دلیل آن هم این است که پاکستان دشمن مشترک هند و افغانستان ارزیابی شده است و این نزد رهبران سیاسی هر سه کشور کاملاً تثبیت شده است. از همین رو هند در کنار امریکا یکی از مهم‌ترین بازیگران در ۲۰ سال حضور امریکا در افغانستان بود، تا جایی که موافقت‌نامه‌های زیادی را با افغانستان امضا کرد که مهم‌ترین آن معاهده امنیتی کابل - دهلی است.

هند تنها شریک امریکا برای بازسازی افغانستان نبود؛ اروپا، هند، سعودی، جاپان، کوریا و دیگر کشورهای عربی نیز از طرح دولت‌سازی و بازسازی امریکا در افغانستان حمایت کرده و به افغانستان کمک‌های زیادی کردند. در برابر، افزون بر کمک‌های اقتصادی (گرچه اندک) کشورهایی مانند روسیه، چین، ایران و پاکستان کوشیدند در برابر تهدیدات برآمده از حضور امریکا و شرکای آن در افغانستان، اتحادهای دیگری را تقویت کرده و مناسبات خود را بهبود ببخشند و بکوشند در برابر حضور امریکا استراتژی مشخصی را روی دست بگیرند. حضور امریکا و ناتو و نیز شرکای غیرغربی آن برای چهار کشور مانند پاکستان، ایران، چین و روسیه، هرچهار متغیر تئوری موازنه تهدید را فعال کرده بود: نزدیکی جغرافیایی امریکا با کشورهای یاد شده به دلیل پایگاه نظامی آن، قدرت، که یگانه ابرقدرت زمان بود، ظرفیت تهاجمی که عملاً با تهاجم به افغانستان اثبات شده بود و انگیزه تهاجم که کشورهای منطقه به ویژه ایران و پاکستان هم‌واره از آن نگران بودند و این را هیچ‌گاه پنهان نکردند. متغیر انگیزه تهاجم زمانی برجسته‌تر شد که پیمان‌های استراتژیک کابل - واشنگتن و پیمان امنیتی کابل - واشنگتن امضا شد و به امریکا امکان می‌داد از خاک افغانستان به کشورهای که امریکا احساس تهدید کند، حمله نظامی نماید.

از همین رو، این چهار کشور اخیر به جای حمایت از دولت افغانستان به حمایت مخالفان این دولت روی آورده و آن‌ها را در سیاست و امنیت افغانستان به عنوان بازیگر کلیدی مطرح ساختند. حمایت پاکستان برای بازسازی قدرت طالبان و تجهیز و تمویل آنان در خاک پاکستان و فرستادن آنان در میدان نبرد نمونه مهم آن است که پس از ۲۰۰۵ رسماً دولت افغانستان را به چالش امنیتی رو به رو ساختند (خوش فطرت، ۱۳۹۸). حمایت چینی‌ها از موضع پاکستان در تقابل با هند برای موازنه‌سازی تهدید برآمده از امریکا و غرب و نیز شرکای غیرغربی آن مانند هند و نیز حمایت ایران از طالبان برای کاهش مشروعیت امریکا و هم‌چنان حمایت روسیه از طالبان برای شکست نظامی و سیاسی امریکا را می‌توان در همین زمینه فهمید. هم امریکا و هم روسیه و چین با استفاده از قدرت‌های منطقه‌ای به دنبال یارگیری و موازنه‌سازی بودند. در این موازنه، امریکا و همه شرکای بین‌المللی او در برابر چین و روسیه و ایران و پاکستان قرار گرفتند که در نهایت وزنه گروه اخیر بیش‌تر شد و امریکا ناگزیر با آنان وارد گفت‌وگو شد و توافق‌نامه دوحه را با آنان امضا کرد.

توافق‌نامه دوحه و خروج امریکا از افغانستان

گفت‌وگوهای صلح که توسط امریکا در زمان ریاست جمهوری اوباما در ۲۰۰۹ در دستور کار قرار گرفت، به طالبان مشروعیت سیاسی بخشید. پیش از ۲۰۰۹ به این گروه به مثابه گروهی تروریستی برخورد می‌شد؛ لیکن پس از آن در ادبیات سیاسی افغانستان از آن‌ها نه به عنوان تروریست؛ بلکه به عنوان یک گروه داخلی رقیب سیاسی برخورد شده است (دولت‌یار، ۲۰۲۱: ۴۴۵). دلیل آن این است که کرزی آن‌ها را برادر ناراضی خواند و غنی آن‌ها را مخالف سیاسی می‌دانست، در حالی که مخالف سیاسی به کسی گفته می‌شود که از ابزارهای دیپلماتیک و سیاسی برای به دست گرفتن قدرت استفاده می‌کند، نه ابزار قهری و سلاح. این برخورد امریکا و دولت افغانستان در برابر طالبان امکان گفت‌وگوهای سایر کشورها را با طالبان فراهم کرد. از همین رو، چین، روسیه، ترکیه، پاکستان، ایران، قطر و در نهایت امریکا، پیشگامان گفت‌وگوهای سیاسی با طالبان شدند. در این میان امریکا افزون بر توافق‌نامه استراتژیک و امنیتی با دولت افغانستان، با طالبان وارد گفت‌وگوهای درازمدت شد که نتیجه آن توافق‌نامه دوحه بود.

توافق‌نامه دوحه میان امریکا و طالبان بر چهار محور استوار بود: تضمین این‌که از خاک افغانستان توسط هیچ گروه به امنیت امریکا صدمه وارد نشود؛ خروج تمام نیروهای خارجی از افغانستان؛ طالبان دولت شناخته نمی‌شوند و باید مذاکرات میان گروه‌های سیاسی داخلی صورت گیرد و نتیجه آن یک دولت مشروع باشد. در شرایطی که در آن هنگام افغانستان قرار داشت، همه مواد آن به نحوی منافع امریکا را در پی داشت و کم‌تر به دولت افغانستان توجه شده بود. این توافق‌نامه چند پیامد داشت. اولین پیامد آن این بود که طالبان را به عنوان یک طرف سیاسی که آرزویش را داشتند، روی صحنه آورد. دومین پیامد آن، بی‌باوری افغانستان به امریکا بود که در رفتار غنی در برابر امریکا و نماینده آن خلیل زاد قابل مشاهده بود. سومین پیامد آن خروج قطعی امریکا بود که سبب شد افغانستان نتواند با طالبان مقابله نماید. چهارمین پیامد آن فرار نسل جوان و کاهش منابع انسانی بود. آخرین پیامد آن فروپاشی کامل دولت در افغانستان بود.

پیامد نخست تضمین قابل اتکای دولت شدن طالبان بود. درست است که طالبان از ۲۰۰۹، اعتماد به نفس یافتند و این موضوع در رفتار آنان در ۲۰۱۱، ۲۰۱۴، ۲۰۱۷ قابل مشاهده بود؛ مگر این پیمان رسماً آنان را به عنوان رقیب دولت غنی رسمیت بخشید و آنان را اراده داد که می‌توانند دولت بدیل باشند. پیامد دوم و سوم روابط افغانستان و امریکا را به مرحله باریکی کشانید و نشان داد که امریکا قابل اعتماد نیست و پشت دولت غنی خالی شده است. پیامد چهارم کل دست‌آوردهای انسانی را از مردم کشور گرفت و بهترین سرمایه‌های علمی کشور فرار کردند که امروزه غرب از آن‌ها بهره‌بردای می‌کند.

نتیجه

نوشته کنونی با بررسی دو سطح تحلیل منطقه‌ای و جهانی و هم‌سویی هر کدام این‌ها، به این نتیجه دست یافت که در سطح بین‌المللی، فروپاشی جمهوری نتیجه موازنه تهدید میان دو بلوک قدرت بوده است. در سطح جهانی روسیه و چین در یک قطب تهدید، و آمریکا و غرب در دیگر قطب تهدید قرار گرفتند. هر کدام یارگیری‌هایی را در سطح منطقه‌ای انجام دادند که به صورت مستقیم بر تحولات افغانستان و در نتیجه در فروپاشی نظام تعیین‌کننده بود. این موازنه‌سازی تهدید تنها در سطح نظام مسلط میان قدرت‌های بزرگ نبود؛ بلکه قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران، عربستان، هند و پاکستان نیز بازیگران جدی بودند که دست به موازنه‌سازی با یک‌دیگر دادند. موازنه‌سازی در راستای رفع تهدیدات برآمده از افغانستان آنها را به سمت هم‌سویی با کشورهای بزرگ سوق داد و این هم‌سویی با هر یکی از آن قدرت‌ها منجر به بازی‌های پیچیده در افغانستان شد که نتیجه آن فروپاشی بود. برای نمونه، روسیه با ایران و طالبان در یک موضع، در برابر آمریکا- غرب و کشورهای عربی و دولت غنی در دیگر موضع قرار گرفتند. از سویی هم، چین و پاکستان و طالبان در یک موضع و آمریکا، هند و دولت افغانستان در دیگر موضع قرار گرفتند. همان‌گونه که مدل پژوهش نشان می‌دهد، این هم‌سویی و تعارض میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی منجر به فروپاشی نظام جمهوری در افغانستان شده است.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش که می‌تواند برای ساخت فرضیه و سپس آزمون مورد بهره‌برداری قرار گیرد، این است که شکل‌گیری و فروپاشی نظام‌ها از دوران عبدالرحمان خان در ۱۸۸۰ تا ۲۰۲۱ تقریباً مشابه بودند: رژیم‌های سیاسی افغانستان توسط قدرت‌های بزرگ روی کارآمدند و توسط رقبای جهانی آنها در هم‌سویی با قدرت‌های منطقه‌ای و گروه‌های داخلی فروپاشیدند. در صورتی که این موضوع مورد آزمون قرار گیرد و تأیید شود، مدل شکل‌گیری و فروپاشی نظام‌ها در افغانستان کشف خواهد شد. این همان چیزی است که افغانستان به آن نیاز دارد و لازم است روی آن کار علمی جداگانه صورت گیرد.

منابع

الف- فارسی:

- ابراهیمی، یعقوب (۱۴۰۳)، جمهوری افغانستان چرا سقوط کرد؟، قابل دریافت در پیوست زیر:

- <https://8am.media/fa/why-did-the-republic-of-afghanistan-fall/>

- احمدی، یاسین (بی‌تا)، عمق خون باریک استراتژی؛ انگیزه‌های حمایت پاکستان از طالبان چیست؟، در پیوند زیر:

- <https://www.etilaatroz.com/76534/what-motivation-behind-pakistani-support-taliban-7/>

- اخلاقی، عبدالشکور (۱۴۰۱) عامل اجتماعی سقوط نظام جمهوریت، ۸ صبح، بازیابی از

- <https://8am.media/the-social-cause-of-the-collapse-of-the-republican-system/>

- استونکل، الیور (۱۳۹۹)، جهان پساغربی. تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی.
- اقبال، سیدعلی (۱۴۰۰)، بازیابی از خط‌کشی‌های قومی منجر به فروپاشی نظام سیاسی در افغانستان شد:
- <https://www.shahrivar.org/1079/>
- اکبرزاده، شهرام و همکاران. (۲۰۲۰). صلح پایدار در افغانستان، Burwood: Middle East Studies Forum.
- امینی، شجاع‌الدین (۱۴۰۲)، انتظارات پاکستان از طالبان، در پیوند زیر:
<https://8am.media/fa/pakistans-expectations-from-the-taliban/>
- امینی، شجاع‌الدین (۱۴۰۲)، ایران و طالبان؛ آیا احتراز از تقابل ممکن است؟، قابل دریافت در پیوند زیر:
<https://8am.media/fa/iran-and-the-taliban-is-it-possible-to-avoid-confrontation/>
- اندیشمند، محمداکرام (۱۴۰۰، ۲۶)، فرار اشرف غنی و فروپاشی جمهوریت در افغانستان. بازیابی از موسسه فرهنگی
سیمرخ:
- <https://semurgh.com/>
- اندیشمند، محمداکرام (۱۴۰۰، اسد ۲۴)، چرا ارتش افغانستان در جنگ با طالبان دچار ضعف و شکست شد؟، بازیابی
از خراسان زمین:
- <http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4979>
- اندیشمند، محمداکرام، (۱۴۰۱، اسد ۲۶)، خراسان زمین، بازیابی از یک سالگی فروپاشی جمهوریت در افغانستان
-: <https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=5092>
- ایزدپناهی، مجید (۲۰۲۱)، منافع جمهوری اسلامی ایران از تسلط طالبان بر افغانستان در چیست؟، قابل دریافت در
پیوند زیر:
- <https://parsi.euronews.com/2021/09/19/taliban-ruling-afghanistan-what-are-iran-interests>
- آدمی، علی و سینا نورانی، سید امیر (۱۳۹۸) موازنه تهدید در روابط سیاسی ایران و ایالات متحده امریکا، فصل‌نامه
پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی ۳۵، صص ۱۱۵-۱۴۴.
- آراین، بصیر (۱۴۰۰)، شهرپور، بازیابی از چرا نظام جمهوری در افغانستان فروپاشید؟:
- <https://www.shahrivar.org/1067/>
- بروکس، استیفن جی و ویلیام ولفورث (۱۳۹۵)، جهان نامتوازن، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌الملل.
- جان‌باز، عبدالصبور (۱۴۰۰، حوت ۲۴)، بررسی عوامل و دلایل فروپاشی ارتش ملی افغانستان، بازیابی از ۸ صبح:
- <https://8am.media/investigating-the-causes-and-reasons-for-the-collapse-of-the-afghan-national-army/>
- جعفری، موسی (۱۴۰۰)، عوامل موثر بر بازگشت دوباره طالبان، ماه‌نامه امنیت بین‌الملل، سال چهارم، ۲۳-۳۷.

- جوادى ارجمندى، محمد جعفر (۱۳۸۷)، تحرک‌های طالبان و تاثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و امريکا، مطالعات اوراسيای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بين‌المللی، سال دوم، شماره ۳.
- جيوستوزی، آنتونیو (۱۳۹۴) قرآن، کلاشینکوف و لبتاب، مترجم عبدالقدیر ارباب رحیمی، کابل: انتشارات امیری.
- حسين زاده، حسن (۱۳۹۵)، واکنش مثبت مجلس افغانستان به موضع اشرف غنی درباره پذیرفتن کمک‌های پاکستان. دفتر کابل: خبرگزاری جمهوری اسلامی. بازیابی از <https://www.irna.ir/news/82333167/>
- خوش فطرت، خان محمد (۱۳۹۸) جنگ‌های نوین و پیدایش دوباره طالبان، کابل: دانشگاه افغانستان.
- داودی، مائده؛ کیانی، داود و برزگر، کیهان (۱۴۰۲)، قدرت‌یابی طالبان و رویکرد جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۶.
- دولت‌یار، احمد خان (۲۰۲۰)، فاکتورهای به قدرت رسیدن مجدد طالبان و آینده افغانستان، فصل‌نامه تحقیقات منطقه‌ای.
- دولت‌یار، احمد خان (۲۰۲۱)، فاکتورهای به قدرت رسیدن مجدد طالبان و آینده افغانستان، دوره ششم، شماره دوم ۴۳۳ ۴۵۵.
- دهبزاد، عبدالمنان (۱۴۰۰)، بازیابی از علل فروپاشی حکومت افغانستان در برابر طالبان: <https://www.shahrivar.org/1064/>
- دهبزاد، عبدالمنان (۱۴۰۱، ۱۲، ۱۸)، یک سال پس از سقوط: مقصر اصلی فروپاشی افغانستان کیست؟. بازیابی از کلکین: <https://kelkein.com/11678/>
- دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۶) اصول روابط بین‌الملل، جلد یکم، تهران: انتشارات سمت.
- رویین، مایکل (۱۳۹۸)، ارزیابی عمل‌کرد تیم ترامپ برای برنامه صلح افغانستان. کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
- روزنامه صبح‌کابل (۲۰۲۰)، آزادی ۷ هزار طالب دیگر؛ تسلیم دهی افغانستان به طالبان، کابل، بازیابی از: <https://subhekabul.com/%D8%B3%D8%B1%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87/afghanistan-taliban-peacetalks-prisoners/>
- زمانی، رویا (۱۴۰۲)، دلیل تعامل هند با طالبان چه است؟ سایت صدای امریکا، قابل بازیافت در پیوند زیر: <https://www.darivoo.com/a/analysts-india-attempts-to-maintain-relations-with-afghanistan-taliban/7304408.html>
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان: قوم، مذهب و حکومت، نشر: تبلیغات اسلامی.
- سعیدی، ستار (۱۴۰۱)، نقش ایران در سقوط افغانستان؛ خواهرخواندگی جمهوری اسلامی و امارت اسلامی چقدر دوام می‌یابد؟، قابل دریافت در پیوند زیر: <https://www.afintl.com/2020/08/15/9267/>
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۰)، خروج امریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی باز، فصل‌نامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره سیزدهم شماره دوم (پیاپی ۶۸)، صص ۲۳۳ - ۲۵۸.
- سیگار (۲۰۲۱)، گزارش ربع‌وار به کانگرس ایالات متحد، پنتاگون: سیگار: اداره سرفتش ویژه برای بازسازی افغانستان.

- شفیعی، اسماعلی، عیدوزایی، نعیم (۱۳۹۲)، نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، شماره ۱۶.

- شفیعی، نوزد، اقبال، اقدس، ثالثی، زهرا (۱۳۸۹)، نقش سرویس اطلاعاتی پاکستان در طولانی شدن بحران امنیتی افغانستان، فصلنامه آفاق امنیت، سال سوم، شماره ۹.

- شمشاد (۲۰۲۴) علت فروپاشی نظام جمهوری، مقامات سابق بودند، سایت تلویزیون شمشاد، قابل دسترس در پیوند زیر:
<https://shamshadnews.com/fa/2024/10/31/>

- صدر، عمر (۱۳۹۹)، جمهوری و دشمنان آن: وضعیت جمهوری در افغانستان، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک.

- طلوع نیوز (۱۳۹۳)، مخالف سیاسی خواندن طالبان از جانب رئیس جمهور، کابل: طلوع، بازیابی از:

- <https://tolonews.com/fa/tawde-khabare/>

- طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، مرکز نشراتی میوند.

- عاقلی، مصطفی (۱۳۹۲) چرا الگوهای نظام سیاسی در افغانستان فرو میپاشند؟ سایت رودابه، تاریخ نشر (۲۵/۰۵/۱۴۰۲) قابل دسترس در لینک زیر:

- <https://www.rudabe.com/archives/17984>

- عاقلی، مصطفی (۱۴۰۲)، پیشگفتار، در درآمدی بر فدرالیسم، نوشته الیوت بولمر، ترجمه جمیل احساس، کابل: انتشارات مکتب روابط بین الملل و خانه مولانا.

- عباسی، مجید و امیر قیاسی، زهرا باباجان پیور (۱۳۹۲) راهبرد «اتحاد پیرامونی» رژیم صهیونیستی و نظریه موازنه تهدید در روابط بین الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۱، بهار، صص ۱۷۵-۱۹۷.

- فارس نیوز (۱۴۰۱، ۱۳۱۱)، رسانه ایتالیایی: اشرف غنی در ازای ۱۱۰ میلیون دلار افغانستان را تسلیم طالبان کرد. بازیابی از:
<https://www.farsnews.ir/af/news/14011113000563/>

- قیومی، محمد داوود (۱۴۰۱، ۱۱۵)، بازیابی از روایت یک فروپاشی بزرگ: افغانستان چگونه به دست طالبان افتاد؟:

- <https://8am.media/the-narrative-of-a-great-collapse-how-did-afghanistan-fall-into-the-hands-of-the-taliban/>

- کریشنان، مورالی (۱۴۰۳)، چرا هند در تلاش نزدیکی با طالبان است؟ سایت دویچه وله، قابل بازیافت در پیوند زیر:

- <https://www.dw.com/fa-af/>

- لطفی، حیدر (۱۳۹۴)، تحلیل ژئوپلیتیکی روابط افغانستان و ایران؛ چالش ها و فرصت ها، فصلنامه خراسان بزرگ، سال ششم، شماره ۱۹.

- محمدی، خالد (۱۴۰۳)، ورود طالبان قندهاری به مدار هند و خاموشی شبکه حقانی، سایت اطلاعات روز، قابل بازیافت در پیوند زیر:

- <https://www.etilaatroz.com/214521/>

- مروتی، سمیه، حمید احمدی و مهدی ذاکریان. (۱۴۰۱). روابط افغانستان و چین: تغییر به سمت شراکت استراتژیک. فصل نامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، چهارم (دوم)، ۱- ۲۹.

- مقدس، اعظم (۱۴۰۰)، بررسی علل و زمینه های بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان از ۲۰۱۵-۲۰۲۱؛ یک تحلیل سه سطحی. دوفصل نامه علمی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره نهم (شماره دوم پاییز و زمستان)، صص ۵۵-۸۲.

- مورتازاشویلی، جونیر بربیک (۱۴۰۰، ۱۷۱۱)، دلیل سقوط ناگهانی جمهوری اسلامی افغانستان چه بود؟، بازیابی از بهار نیوز:

- <https://www.baharnews.ir/article/۳۱۹۷۷۲/>

- مولایی، علی سجاد (۱۴۰۱)، دشمن تراشی و سیاست خارجی افغانستان، مطالعه موردی حکومت اشرف غنی، قابل دریافت در پیوند زیر:

- <https://www.etilaatroz.com/158566/>

- مهرآیین، نیروانا (۱۴۰۲)، پیامدهای حضور طالبان برای کشورهای همسایه افغانستان، سایت رودابه، قابل بازیافت در پیوند زیر:

- <https://www.rudabe.com/archives/10099>

- میرفخرایی، سید حسن (۱۳۹۵)، روسیه و ناتو، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- نصیری، علی (۱۴۰۰)، ریشه یابی شکست دولت غنی و پیروزی طالبان در افغانستان. خبرگزاری جمهوری اسلامی. بازیابی از <https://www.irna.ir/news/84438234/>

- نظری، محمد علی (۱۴۰۲)، روابط هند و طالبان؛ حضور در زمین افغانستان برای دهلی پراهمیت است، سایت هشت صبح، قابل دسترس در پیوند زیر:

- <https://8am.media/fa/india-taliban-relations-presence-in-afghanistan-is-very-important-for-delhi/>

- نورزاد، عبدالناصر (۱۴۰۰، ۳۹)، واکاوی دلایل فروپاشی نظم سیاسی پسا بن در افغانستان، بازیابی از ۸ صبح:

- <https://8am.media/investigating-the-reasons-for-the-collapse-of-the-post-bonn-political-order-in-afghanistan/>

- یوسفی، امیر محمد حاجی، اکبری، راضیه (۱۳۹۸)، عوامل موثر بر شکل گیری ایران هراسی در افغانستان و راهکارهای مقابله با آن، مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی، سال پنجم، شماره ۱۰، صص ۱۴۵-۱۹۸.

ب- انگلیسی

- Agreement for Bringing Peace to Afghanistan between the Islamic Emirate of Afghanistan which is not recognized by the United States as a state and is known as the Taliban and the United States of America, 2020 (2024) U.S. Department of State (.gov) see below link: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/Agreement-For-Bringing-Peace-to-Afghanistan-02.29.20.pdf>

- Andisha, N. A. (2022). The Collapse of State in Afghanistan: A Repeat of History? Journal of Asian Security and International Affairs, Retrieved from <https://doi.org/10.1177/23477970221129901>

- Barzegar, Kayhan (2014), Iran's Foreign Policy in Post-Taliban Afghanistan, The Washington Quarterly.
- Enduring Strategic Partnership Agreement Between the United States of America and The Islamic Republic of Afghanistan, 2012 (2024) U.S. Department of State (.gov) see below link: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2019/02/12-704-Afghanistan-Relations.pdf>
- Fischer, Sabine and Angela Stanzel (2021), Afghanistan: The west fails a win for China and Russia, SWP (Stiftung Wissenschaft und politik) German Institute for International and Security Affairs, No.50
- Fukuyama, Francis (1992) NEW YORK, THE FREE PRESS A Division of Macmillan, Inc.
- Goldstone, Jack. A (2017), Revolutions: A Very Short Introduction, Abbas Ha tami (Trans.), Teharn: Kavir Publication.
- MEARSHEIMER, JOHN J. (2001) The Tragedy of Great Power Politic, NEW YORK and LONDON, NORTON & COMPANY.
- Mearsheimer, John J. (2001) The Tragedy of Great Power Politics, W. W. Norton & Company.
- Mishra, Pankaj (2012) From the Ruins of Empire: The Revolt Against the West and the Remaking of Asia, London, Penguin Books.
- Security and Defense Cooperation Agreement between the United States of America and the Islamic Republic of Afghanistan, 2014 (2024) U.S. Department of State (.gov) see below link: <https://2009-2017.state.gov/documents/organization/244487.pdf>
- Sutter, Robert (2018), How the United States Influences Russia-China Relaions, Congressional and Media Affairs, Issue of Asia policy.13, no 1: 1-45.
- WALT, STEPHEN M. (1987) The Origins of Alliances, Printed in the United States of America: Cornell University Press.
- WALTZ, KENNETH N. (1979) Theory of International Politics, Addison-Wesley Publishing Company.